

اسلام و پیش‌گویی آینده؛

فرصت‌ها و تهدیدها*

آینده‌پژوهی، مانند دیگر مباحث، یک سلسله کلیاتی دارد؛ تعریف، هدف، پیشینه تاریخی، شخصیت‌های معروف رشته، تحولاتی که پیدا کرده است و وضع فعلی آن در جهان، از جمله این کلیات است. در پرداختن به موضوع آینده‌پژوهی، برخی پرسش‌ها به ذهن متبادر می‌شود؛ مانند این که فایده آن چیست؟ چه نیازی آنان را وادار می‌سازد تا کسانی در این زمینه مطالعه و فکر کنند و کتاب بنویسند؟ این موضوع چه اهمیتی دارد؟ و

اصولاً کار اختیاری انسان، تنظیم رفتارها و کنش‌ها برای رسیدن به چیزی است که در آینده تحقق می‌یابد. انسان هیچ وقت برای کار موجود و چیزی که اکنون موجود است، تلاش نمی‌کند. همه تلاش‌ها برای این است که چه کنیم تا به نتیجه برسیم. بدیهی است آن نتیجه برای آینده است. وقتی در پی تحقق نتیجه‌ایم، باید بدانیم شرایط تحققش چیست؛ زمان تحقق چه شرایطی باید موجود باشد؛ چه مقداری از آن موجود هست و به چه میزان می‌توان آن را ایجاد کرد.

داشتن تصویری از آینده

این اصل که انسان، آینده را پیش‌بینی کند، به معنای عام کلمه‌اش، برای هر انسان عاقلی یک ضرورت است. وقتی کار اجتماعی شد، به برنامه‌ریزی‌های فنی احتیاج پیدا می‌کند، غیر از

* سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی در همایش اسلام و آینده‌پژوهی ۱۳۹۰/۱۰/۱۵.

کارهای شخصی و ساده‌ای که می‌توان پیش‌بینی‌هایی برای فردا یا پس‌فردا کنیم، کارهای پیچیده‌ای نیز هست که به برنامه‌ریزی‌ها و محاسبات دقیق نیاز دارد. از مهم‌ترین چیزهایی که داده‌های این برنامه‌هاست، تصویری از وضع آینده‌ای است که این کار می‌خواهد در آن موقعیت شکل بگیرد. یعنی زمانی که قرار است این پروژه نتیجه بدهد، شرایط چگونه است، چه موانعی برای تحقق هدف وجود دارد و ما باید چه کارهایی انجام دهیم. عمده آن هم مربوط به همین نکته سوم است. این‌که پیش‌بینی کنیم چه شرایط و موانعی وجود دارد، خیلی در رفتار مؤثر نیست. هر دوی اینها برای آن است که بدانم من چه باید بکنم تا به نتیجه برسم. عمده این ضرورت‌ها به این مسئله بازمی‌گردد که بتوانیم تشخیص دهیم اکنون چه وظیفه‌ای داریم تا در آینده به نتیجه مطلوب برسیم. اگر نتوانیم آینده را درست ترسیم کنیم، نمی‌توانیم تشخیص دهیم در حال حاضر وظیفه‌مان چیست. آن وقت، کار مشوش و بی‌برنامه می‌شود، نیروها هدر می‌رود و گاهی نیز نتیجه معکوس می‌گیریم. پس برای برنامه‌ریزی صحیح، باید ترسیمی از آینده داشته باشیم که در آن دو عنصر اصلی مشخص شده باشد: اول شرایط مساعد برای دستیابی به نتیجه، و دوم شناخت موانعی که ممکن است وجود داشته باشد. سپس با توجه به آن شرایط و موانع، برنامه‌ریزی کنیم که چگونه از آن شرایط بهره‌برداری شود و از آن موانع پیش‌گیری یا با آن مقابله شود. این نکته را همه کمابیش می‌فهمیم و قابل قبول هم هست.

آیا آینده قابل پیش‌بینی است؟

پرسش دیگر این‌که آیا واقعاً آینده قابل پیش‌بینی است؟ اگر چنین است، تا چه اندازه قابل پیش‌بینی است؟ آینده‌ای که می‌گوییم، لااقل در سه سطح قابل اطلاق است: اول، هفته یا ماه آینده، دوم نسل آینده، و سوم آینده‌ای که کرانه‌ای برای آن در نظر نمی‌گیریم و میل به بی‌نهایت دارد. ذکر این نکته برای آن بود که توجه داشته باشیم وقتی می‌گوییم آینده قابل پیش‌بینی است، منظور از آینده، مشخص باشد. جواب این پرسش آن است که آینده برای بعضی از کارهای اختیاری انسان قابل پیش‌بینی است. این‌طور نیست که راه پیش‌بینی آینده، به‌کلی مسدود باشد؛ اما پاسخ این پرسش که تا چه اندازه قابل پیش‌بینی است، کمی مشکل است؛ زیرا حوادثی که به آینده تعلق می‌گیرد، به‌ویژه با آن بُرد وسیع مفهوم آینده که میل به

بی‌نهایت دارد، اگر انسان بخواهد آن را پیش‌بینی کند، یعنی دقیقاً حوادث آینده را از لحظه بعد تا بی‌نهایت پیش‌بینی کند، غیرممکن است. لاقلاً انسانی را سراغ نداریم که بتواند همه حوادث را از لحظه بعد تا بی‌نهایت دقیقاً پیش‌بینی کند.

در روایاتی، امیرالمؤمنین یا برخی دیگر از ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین اشاره دارند که خدا آینده را به ما نشان داده است و می‌دانیم چه حوادثی در آینده رخ خواهد داد؛ اینها از مواهب خدادادی و خارج از افق ماست. ما وقتی می‌گوییم آینده قابل پیش‌بینی هست یا نه، منظور پیش‌بینی انسان معمولی است که می‌خواهیم از آن پیش‌بینی‌ها، برای رفتار و برنامه‌های زندگی استفاده کنیم. اگر ذات مقدس حق تعالی و کسانی که خدا آن علم را به آنها داده باشد، دقیقاً وقایع آینده را به انسان گفته بودند، می‌توانستیم آن را مبنای برنامه‌ریزی و تنظیم رفتار قرار دهیم، اما این کار انجام نشده است و لاقلاً ما در عالم، کتابی را سراغ نداریم که در آن حوادث دقیقاً از این لحظه به بعد تا روز قیامت پیش‌بینی شده باشد. البته در طول تاریخ پیش‌بینی‌هایی جزئی شده است؛ حتی در برخی منابع معتبر پیش‌بینی‌هایی از گذشته و حال درباره مسائل جزئی وجود دارد. افرادی هم بر اساس این ادعا که از دانش‌های خاصی برخوردارند، پیش‌بینی‌هایی کرده‌اند.

پیش‌گویی منجمان و استفاده از علوم غریبه

نمونه‌ای که تا حدی هم قابل اعتناست، افکار منجمان است. از دیرباز - شاید چند هزار سال پیش - آثاری وجود داشته است مبنی بر این که علم نجوم به‌مثابه علمی که بتواند بر اساس موقعیت ستارگان، آینده را پیش‌بینی کند، در میان بشر وجود داشته است. به‌هرحال، پیش‌بینی براساس اوضاع ستارگان، علمی است که از هزاران سال پیش در میان بشر سابقه داشته است و افراد زیادی هم به آن مراجعه و از آن استفاده کرده‌اند. البته می‌دانیم که بسیاری از این پیش‌بینی‌ها هم واقعیت نداشت؛ ولی به‌هرحال، چیزی بوده است مثل بسیاری از علوم بشری که ظنونی را ایجاد یا احتمالاتی را تقویت کرده است. عده‌ای هم مشتری آن بودند؛ به‌ویژه صاحبان قدرت خیلی دنبال این مسائل بودند. معمولاً فراعنه، اکاسره و قیصرها منجمانی داشتند که اوضاع آینده را پیش‌بینی می‌کردند. یکی از مراحل نازل ترش هم رمال‌ها و فالگیرها هستند که با وسایلی که بی‌اساس و خرافات است، رمل

می‌اندازند و محاسباتی می‌کنند. برخی علوم غریبه نیز هست که بر اساس حروف و اعداد و اوفاق، روی اسم‌ها محاسباتی می‌کنند و بر اساس آنها پیش‌بینی‌هایی دارند؛ به‌ویژه بر روی اسم مادر خیلی تکیه می‌کنند. بسیاری از اینها خرافی و بی‌اساس است و شواهد زیادی نشان می‌دهد که اصلی ندارد. در برخی موارد هم آثار جزئی داشته است؛ البته برخی از علوم نوین نیز زمینه را برای برخی از پیش‌گویی‌ها فراهم می‌سازد. به‌هرحال هنوز خیلی‌ها این مسایل را باور دارند. یکی از شواهدش تقویم‌هایی است که الان کمتر می‌بینیم؛ ولی پیش از انقلاب انواع آن وجود داشت و در ابتدای آن می‌نوشتند اوضاع و احوال ستارگان در سال آینده بر سلامت ذات ملوکانه ... دلالت دارد. در هر صورت، این یک فرهنگی است در این جامعه و در جوامع دیگر نیز وجود دارد.

مراکزی برای جن‌گیری

بسیاری از خرافاتی که در جامعه ما دیگر از مد افتاده است، هنوز در کشورهای پیشرفته دنیا اعتبار فراوان دارد و از این طریق پول‌های کلانی پیدا می‌کنند. هنوز در پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا - البته ما آنها را پیشرفته‌تر نمی‌دانیم، آنها خودشان را پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا می‌دانند - مراکزی برای جن‌گیری وجود دارد که به برخی از افراد مبتلا به امراضی خاص، می‌گویند جن در بدنشان رفته است. اینها را می‌بندند، کتک می‌زنند و یا کارهایی روی آنها انجام می‌دهند تا جن از تنشان بیرون برود. فیلم‌های این مراکز را نیز امروزه در تلویزیون‌هایشان نشان می‌دهند. من در تلویزیون کشور آلمان مراکزی را دیدم که مریض‌هایی را نزد کشیشانی می‌آوردند؛ این مریض‌ها را با طناب‌هایی محکم به نیمکتی می‌بستند و کارهایی انجام می‌دادند. برای مثال، فرد به بیماری صرع یا بیماری‌های دیگری مبتلا بود و می‌گفتند اینها غالباً در اثر جن‌زدگی است؛ با اینها مدتی کار می‌کردند و برای مداوایشان مبالغ کلانی پول می‌گرفتند. الحمدلله در کشور ایران این مسائل خیلی رواج ندارد؛ ولی در پیشرفته‌ترین کشورها، مراکزی به‌طور رسمی اعلام و تبلیغ می‌کنند که ما این کارها را انجام می‌دهیم و مشتریانی دارند.

به‌هرحال، بخشی از پیش‌بینی‌ها هم با استفاده از علوم غریبه صورت می‌گیرد که همیشه در میان بشر کمابیش طرفدارانی داشته است.

پیش‌بینی‌هایی با منشأ دین و وحی

ولی آن‌چه برای ما مهم‌تر است، پیش‌بینی‌هایی است که در دین و براساس وحی و الهام انجام گرفته است. با توجه به مفهوم آینده، این موضوع نمونه‌های زیادی دارد که یک اطلاق آن شامل ابعاد نامتناهی می‌شود. برای نمونه، درباره قیامت و زنده شدن انسان‌ها و تحولی که در عالم پدیدار می‌شود، در قرآن آمده است: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ»؛ (تکویر، ۱-۳) در آن هنگامی که خورشید درهم پیچیده می‌شود و در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ می‌شوند و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت در می‌آیند. این یک پیش‌بینی است. مراتبی از آن در روایات، آن‌هم با اختلاف اعتباری که از لحاظ سند و دلالت در روایات هست، بیان شده است. به‌هرحال، این طیفی از پیش‌گویی‌هاست که برخی از آنها صریح قرآن است و هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت، جای مناقشه ندارد؛ اما بعضی از آنها که در روایات آمده است از لحاظ دلالت، و برخی دیگر هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت، قابل مناقشه است؛ ولی به‌هرحال واقعیت‌هایی است.

جایگاه ظن در رفتارهای انسان

همه زندگی انسان‌ها بر قطع مبتنی نیست. برای نمونه، زندگی خودتان را بررسی کنید، ببینید چند مورد از حرکاتی که امروز انجام دادید، مبتنی بر شناخت‌های یقینی بود. برای یک مرتبه این کار را انجام دهید، تا دریابید چند درصد معلومات ما یقینی است. آن‌وقت نتیجه خواهیم گرفت که ظن در زندگی ما چه قدر ارزش دارد. اگر ما ظن را معتبر ندانیم و به آن اعتماد نکنیم، معلوم نیست زندگی ما دوامی داشته باشد؛ عموم شناخت‌های ما ظنی است؛ البته اگر گفتیم نتایج فلان علم، ظنی است، این بدان معنا نیست که آن علم پوچ است. برای مثال، مگر عمده مسائل فقه ما ظنی نیست. عده‌ای فقه را این‌گونه تعریف کرده‌اند: الظنُّ بالاحکام الشرعیه یا استنباط احکام شرعی با ادله ظنی؛ البته منظورمان ظن عقلایی است؛ یعنی درصدش طوری باشد که قابل توجه باشد و اعتماد به آنها مانع اعتماد به یقینات و ظنیات معتبرتر نشود. به‌هرحال، ظنیات هم در زندگی انسان ارزش دارد؛ اما گاهی می‌رسد به این‌که محتملات هم ارزشی داشته باشد؛ یعنی مواردی که ارزشش زیر

پنجاه درصد است، آنها هم می‌تواند تأثیراتی داشته باشد. بنابراین، پاسخ این پرسش که آیا می‌شود آینده را پیش‌بینی کرد، آری است؛ اما این‌که چه اندازه ارزش دارد، موارد آن مختلف است؛ برخی از آنها یقینی و بعضی نیز ظنی است. برخی نیز که کمتر از ۵۰ درصد ارزش دارد، اوهام و خرافات است و اعتباری ندارد؛ ولی به‌هرحال بی‌مشتی هم نیست.

مسئله اصلی‌تر آن است که اصلاً چرا قرآن یا سایر منابع دینی برخی مسائل را پیش‌بینی کرده‌اند و چه استفاده‌ای از آنها می‌توانیم بکنیم؟ روشن است که چرا قرآن آینده‌ای چون قیامت را پیش‌بینی می‌کند؛ اصلی‌ترین اعتقاد ما و مؤثرترین اعتقاد در رفتار، اعتقاد به قیامت است: «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»؛ (ص: ۲۶) کسانی که از راه خدا گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند. وجود این همه مفساد و جنایت‌ها به‌دلیل فراموش کردن قیامت است؛ اما پیش‌گویی درباره سایر آینده‌های نزدیک‌تر مانند بیان علائم آخرالزمان که در بسیاری از روایات بدان‌ها پرداخته شده است، برای چیست؟

انگیزه‌های افراد برای اطلاع از آینده

انگیزه‌هایی که افراد برای اطلاع از آینده دارند، مختلف است. همه دوست دارند ببینند فردا چه رخ می‌دهد. برای مثال، در جلسات مذهبی بسیاری از افراد می‌پرسند آیا فلان علامت درباره آخرالزمان درست است یا خیر؟ آیا واقع می‌شود یا نه؟ یا می‌پرسند سال آینده را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؛ انقلاب اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؛ نظرتان درباره آینده بیداری اسلامی چیست؟ انسان دوست دارد بداند در آینده چه وقایعی رخ می‌دهد. برای برخی، همین دانستن موضوعیت دارد و مطلوب بالذات است. بسیاری از افراد دانستن همین نکته را که فردا چه می‌شود، برای خود یک امتیاز می‌دانند؛ اولاً وجدانش راضی می‌شود؛ ثانیاً امتیازی است نسبت به دیگران و این‌که او می‌داند و افراد دیگر نمی‌دانند. عده‌ای نیز از این اطلاعات دو نوع بهره‌برداری می‌کنند؛ یکی دکان‌دارهایی هستند که می‌خواهند از این راه منافع نصیب‌شان شود و پیش‌بینی‌هایی که می‌کنند، برای این است که از مردم پول بگیرند و مرید جمع کنند که این استفاده‌ای نادرست است؛ برخی نیز از پیش‌بینی و آگاهی از اطلاعات آینده برای برنامه‌ریزی در رفتار فعلی‌شان بهره می‌برند؛

یعنی چون قرار است این‌طور شود، وظیفه فعلی ما چیست. این کسب اطلاع از آینده، معقول و خدایسند است. این برای انسان مفید است تا از چیزی که می‌تواند در رفتار امروز او اثر داشته باشد، آگاه باشد. پس برای کسب اطلاع از آینده، سه انگیزه مطرح است؛ برای برخی صرف همین دانستن مطلوب است و عده‌ای می‌خواهند از آن سوءاستفاده کنند؛ اما عقلاً از این دانستن، استفاده دیگری می‌کنند. راه صحیح استفاده از این آینده‌نگری، پیش‌بینی و پیش‌گویی‌ها آن است که بدانیم در رفتار فعلی انسان چه اثری دارد؛ یعنی خود را آماده کنیم برای رفتاری که آن زمان باید انجام دهیم.

انگیزه قرآن و روایات

پیش‌گویی‌هایی که در قرآن و روایات آمده نیز با همین هدف است که از یک سو می‌خواهد با بیان آینده‌های مطلوب، در مردم امید ایجاد کند؛ وقتی انسان این فرایند را می‌بیند که روزبه‌روز فساد، ظلم، پیروی از هوی و هوس‌ها و گناهان بیشتر می‌شود، کم‌کم ناامید می‌شود و می‌گوید این چه زندگی‌ای است! وقتی این سیر نزولی را می‌بیند، ناامید می‌شود! کمابیش شرایط اجتماعی در دوران‌های مختلف همین‌طور بوده است. غالباً هم کسانی هستند که یاد گذشته می‌کنند و می‌گویند خوش به حال گذشته‌ها که چنین بودند؛ البته خیلی از این موارد بی‌جا و خیلی از آنها هم به‌جاست. به‌هرحال، این‌که انسان بخواهد از اطلاعات آینده برای برنامه‌ریزی و امیدبخشی استفاده کند، مفید است. اولین اثرش این است که وقتی بداند آینده‌های خوبی در پیش است، امیدوار می‌شود که همیشه این سیر، نزولی نیست و زمانی هم صعودی خواهد شد. هرچند مفاسدی در جامعه زیاد شده است، محاسنی هم زیاد شده است که چه‌بسا آنها بر مفاسد خیلی رجحان داشته باشد. انسان نباید همیشه دنبال عیب‌یابی باشد. به قول معروف: عیب آن جمله بگفتی، هنرش نیز بگو. گفتن اینها باعث می‌شود که انسان نسبت به آینده امیدوار باشد. وقتی امید پیدا شد، انگیزه فعالیت بیشتر می‌شود و انسان رنگ و بوی زندگی می‌گیرد. ناامیدی یعنی مرگ، عدم فعالیت، رکود و سقوط. با ناامیدی کاری از پیش نمی‌رود؛ هر کاری نیازمند امید است؛ بنابراین وقتی انبیا و اولیا به مردم امید بدهند که روزی پیش خواهد آمد که ظلم‌ها نابود خواهد شد و ظالمین به‌سزای اعمالشان خواهند رسید، در مردم ایجاد امید می‌کند. وقتی در

آنها امید ایجاد شد، فعال می‌شوند؛ آن وقت زندگی جریان می‌گیرد و یک جامعه زنده خواهیم داشت.

اما اگر افراد به ناامیدی، دلسردی و وارفتگی دچار شدند، جامعه، جامعه‌ای مرده خواهد بود. از چنین جامعه‌ای نمی‌توان امید حیات داشت. پس این بالاترین خدمتی است که انبیا می‌کنند و زمینه امید را برای مردم فراهم می‌کنند تا نسبت به آینده امیدوار باشند. آیاتی مانند «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ (توبه: ۳۳)^۱ «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»؛ (اسراء: ۸۱)^۲ و امثال آن، نوید قطعی می‌دهند «كَهَانَ الْأَرْضِ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ (انبیا: ۱۰۵)^۳ اینها خیلی امیدبخش است و مانع می‌شود که جامعه به رکود و دلسردی مبتلا شود. پس پیش‌بینی آینده اولاً شدنی است و ثانیاً فایده دارد. البته رمال‌ها، جن‌گیرها، حقه‌بازها و شیادها از این پیش‌گویی‌ها سوءاستفاده می‌کنند؛ اما این بدان معنا نیست که به‌طور کلی پیش‌گویی دروغ است. به‌هرحال، حقایقی وجود دارد و آنچه قرآن بیان کرده، درست است. چیزهای دیگری هم هست که اعتقادات ظنی ایجاد می‌کند و بی‌اثر نیست. اعتقادات ظنی هم تا حدود زیادی در زندگی ما مؤثر است.

آثار پیش‌بینی در رفتار انسان

نکته دیگر این‌که، اگر واقعاً پیش‌بینی یقینی و صحیحی نسبت به آینده هست مانند ظهور حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحناده، آیا این اعتقاد همیشه آثار صحیحی در مردم دارد یا ممکن است سوءاستفاده‌هایی هم بشود؟ آیا این اعتقاد باعث ایجاد حرکت در جامعه می‌شود یا چه‌بسا موجب رکود است؟ این مسئله مهمی است که باید با بحث‌های تحلیلی و عقلی آن را بررسی کنیم.

غیر از یقینات که از راه وحی پیدا می‌شود، ادعاهایی هست که قابل اعتماد نیست. مواردی که جنبه علمی، هرچند ظنی داشته باشد، باید با استفاده از قرائنی که هست بتواند آینده را پیش‌بینی کند. برای نمونه، شبیه پیش‌بینی آب و هوا و این‌که مثلاً چند روز دیگر باران می‌آید یا نمی‌آید. اگر کسی بگوید به من الهام شده است که فلان روز باران می‌آید، این قابل اعتماد نیست، مگر این‌که آن شخص مورد اعتماد باشد؛ اما گاهی علائم و قرائنی هست که چون درباره آن بسیار تحقیق شده است، به‌مثابه یک علم است و اگر نگوئیم

صددرصد، چه بسا هشتاد درصد واقع می‌شود. وقتی هشتاد درصد واقع می‌شود، انسان به صحت آن اعتقاد ظنی پیدا می‌کند. اعتقاد ظنی نیز در عمل انسان اثر دارد. پس می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد؛ منتها در محدوده‌ای خاص و تا آن‌جایی که واقعاً روش‌های علمی ایجاب کند. البته علم به همان معنایی که شامل نتایج ظنی هم می‌شود، نه آن علم به معنای منطقی که نتیجه‌اش قطعی و یقینی باشد.

صرف نظر از روش‌های علمی تجربی، آیا اعتقاد به این‌که فلان چیز واقع شود، این موجب رکود نمی‌شود؟ انسان وقتی نمی‌داند چه خواهد شد، برای آنچه دلش می‌خواهد، تلاش می‌کند؛ اما اگر بداند که قرار است چه رخ بدهد، می‌گوید چه من تلاش بکنم چه نکنم، این کار واقع خواهد شد؛ پس برای چه تلاش کنم؟ اتفاقاً همین سوءاستفاده از بسیاری از پیش‌بینی‌های قرآن و روایات شده است؛ مانند پیش‌بینی‌هایی که درباره ظهور امام زمان علیه‌السلام شده است و این‌که قبل از ظهور آن حضرت هر کس به نام امام معصوم قیام کند، شکست خواهد خورد؛ روایات با این مضامین، زیاد است. عده‌ای از این پیش‌گویی‌ها سوءاستفاده می‌کنند و این سوءاستفاده‌ها کم‌کم از یک مسئله شخصی، به مسئله‌ای جمعی تبدیل می‌شود؛ آن هم نه تنها در افراد بی‌سواد و بی‌اثر جامعه، بلکه در افراد مؤثر و فرهیخته جامعه اثر می‌گذارد. برای مثال، نمونه‌ای عینی را بیان می‌کنم. شخص را که با اخلاق و بسیار اهل توسل بود می‌شناختم که هر سال ایام خاصی در منزلش مجلس توسل به اهل بیت علیهم‌السلام برگزار می‌کرد. از کسانی که زیاد در این مجالس شرکت می‌کردند، امام خمینی رضوان‌الله‌علیه بود. در آن زمان ما یک کار علمی را شروع کرده بودیم. این شخص به من می‌گفت: همین کارها را می‌کنید که ظهور آقا به تأخیر می‌افتد! این شخص اعتقاد داشت که باید بگذاریم دنیا فاسد شود و هیچ اقدام درستی انجام نگیرد تا امام زمان علیه‌السلام زودتر تشریف بیاورند و اصلاح کنند. این یک نمونه شخصی بود. امام خمینی علیه‌السلام بارها بر نادرستی این مطلب تأکید کردند؛ ولی هنوز افراد نادانی می‌پندارند بیان پیش‌گویی‌ها درباره ظهور ولی عصر ارواحنا فداه بدین معناست که هیچ کاری نکنید! اصلاً فایده پیش‌گویی‌ها و وجه معقولیت بیان آنها این است که عامل حرکت ما بشود. وقتی انبیا و اولیا به مردم خبری می‌دهند و مطلبی را بیان می‌کنند، انسان‌ها باید از آن بهترین استفاده را ببرند و بیشترین سعادت را برای مردم ایجاد کنند. آیا این همه مطالب در

قرآن و روایات درباره آینده برای این است که فقط بدانید چنین خواهد شد و هیچ کاری نکنید؟! آیا انسان عاقل از پیش‌گویی‌ها چنین نتیجه‌ای می‌گیرد؟! یا برای این است که بگویند چنین می‌شود تا شما بدانید اکنون وظیفه‌تان چیست و در شما امید ایجاد کنند؛ نه این‌که مانع حرکت و انجام دادن وظایف واجب‌تان شود. می‌گویند امر به معروف نکنید؛ زیرا در ظهور امام زمان علیه‌السلام تأخیر می‌افتد! این انکار ضروریات دین است. البته چنین فردی توجه ندارد که چه لوازم و پیامدهایی دارد. از کسانی که در این‌باره خیلی خون‌دل خورد، امام خمینی علیه‌السلام بود. ایشان بسیار زحمت کشید تا این فکر غلط را از بسیاری از افراد دور کند.

آنچه از آینده بیان کرده‌اند، برای این است که ما را راهنمایی کنند تا بدانیم امروز چگونه باید حرکت کنیم. این‌که در روایات، وقایع آخرالزمان را بیان می‌کنند، برای این است که مواظب باشید به آن مفساد مبتلا نشوید، پیشگیری کنید، از خودتان مراقبت کنید تا در آن فتنه‌ها نیفتید، به آن آفت‌ها مبتلا نشوید؛ نه این‌که فقط یک خبر باشد؛ نه این‌که هیچ اقدامی نکنید، چون امام زمان می‌آیند و همه چیز را اصلاح می‌کنند. این مسئله به‌ویژه برای ما شیعیان اهمیت دارد که معنای صحیح این پیش‌بینی‌ها را بفهمیم. اینها باید مایه امید، حرکت و منشأ آثار و برکات شود. برای نمونه، یک روحانی مثل امام خمینی (ره) در این کشور وظیفه‌اش را فهمید و عمل کرد؛ بنگرید که چه اتفاقی افتاد. چه تحولی در عالم ایجاد کرد که بعد از سی سال، آثارش در چند کشور اسلامی دیگر نمایان شده است. این‌که بعد از صد سال چه خواهد شد، خدا می‌داند؛ یعنی این اطلاعات چنان پتانسیلی دارد تا چنین حرکتی را ایجاد کند که چنین افرادی را پرورش دهد. اگر امام خمینی (ره) در خانه خودش نشسته بود و فقط ذکر می‌گفت، آیا این‌همه رشد در کشور پیدا می‌شد؟! آیا این‌همه اسلام پیشرفت می‌کرد؟! آیا این‌همه مردم با تشیع آشنا می‌شدند؟!

برکات انقلاب اسلامی

اگر حرکتی را که در جنگ ۳۳ روزه لبنان اتفاق افتاد، ریشه‌یابی کنید، درمی‌یابید که این یکی از برکات کوچک انقلاب امام است. تشکیل حزب‌الله در لبنان به دستور ایشان بود. آقای سیدحسن نصرالله حفظه‌الله، طلبه‌ای در شهر قم بود؛ چند طلبه لبنانی بودند که این‌جا

درس می‌خواندند. اینها در جبهه‌های جنگ شرکت می‌کردند. امام به آنها فرمود شما به لبنان بروید و در آنجا فعالیت کنید. اینها به امر امام رفتند و با تأکید و تشویق ایشان، حزب‌الله لبنان را تشکیل دادند. بعد از آن، افراد دیگری نیز بدان‌ها پیوستند و اقلیتی شیعه را در لبنان پایه‌ریزی کردند. حزب‌الله، گروهی از میان شیعیان لبنان است. این‌که اقلیتی از اقلیت یک کشور کوچک اسلامی توانست اسرائیل، بزرگ‌ترین قدرت نظامی منطقه را به زانو درآورد، از برکات حرکت امام بود.

اگر درست تحلیل کنید، درمی‌یابید حرکت‌هایی که در شمال افریقا، مصر و لیبی انجام شد و ان‌شاءالله در سایر کشورها هم صورت می‌گیرد، به تعبیر خودشان از برکات جمهوری اسلامی ایران است. امریکایی‌ها در جریان وال‌استریت گفتند ما این حرکت را از مصری‌ها یاد گرفتیم و مصری‌ها هم گفتند ما حرکت‌مان را از ایران یاد گرفتیم؛ یعنی حرکتی که در امریکا اتفاق افتاده است و هیچ بعید نیست که روزی نظام امریکا را متزلزل و نابود کند، یکی از برکات حرکت امام خمینی علیه السلام است؛ یک روحانی که با دست خالی و بدون هیچ عده و غلّه‌ای قیام کرد و فقط انگیزه‌اش انجام وظیفه بود.

آن امیدی که در دل امام ایجاد شده بود، از همین پیش‌بینی‌های قرآن و احادیث بود؛ این‌که حق پیروز است: *لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُطِيلَ الْبَاطِلَ* (انفال: ۸) و *إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا* (اسراء: ۸۱) اینهاست که به انسان امید می‌دهد تا حرکت کند و این حرکت چنین آثار و برکاتی دارد. حالا آیا این پیش‌بینی قرآن، کار خوبی بوده است یا رکود به‌همراه آورده؟ گاهی عیب از ماست که بد می‌فهمیم و چیزی را که عامل حرکت است، عامل رکود می‌دانیم. اگر نور را علامت ظلمت دانستیم، نقص از ماست. باید فهم خود را عوض کنیم؛ والا بیانات قرآن حرکت‌آفرین، نورآفرین، امیدآفرین و سعادت‌آفرین است.

این پیش‌بینی‌ها عامل جبر نمی‌شود؟

اگر قرار است قطعاً حادثه‌ای در یک زمانی رخ دهد، آیا این باعث نمی‌شود که رفتارهای انسان نسبت به آن جبری باشد؟ به تعبیر دیگر، اگر قضا و قدر قطعی است، آیا این باعث نمی‌شود که در مقابلش نتوان هیچ عکس‌العملی انجام داد؟ بحث فلسفی مسئله قضا و قدر و ارتباطش با اختیار انسان، موضوعی است که صدها کتاب درباره آن نوشته شده است.

بحث ساده‌ای که مطرح است این‌که، گاهی در پیش‌بینی حادثه‌ای، تمام جزئیاتش از نظر زمان، مکان و تمام لوازم و مقارناتش مشخص است. در این صورت، این شبهه مطرح می‌شود که اگر پیش‌بینی قطعی است و قرار است این کار به وسیله فلان کسانی انجام شود، پس من چه کاره‌ام و چه نقشی می‌توانم داشته باشم؟ در اینجا چنین پیش‌بینی‌هایی نداریم؛ پیش‌بینی در چارچوب‌های مشخصی است؛ یک خطوطی را معین می‌کند که این خطوط، قطعی است؛ اما درون آن خطوط فضاهای بازی وجود دارد. این فضاهای باز، محل اعمال اختیار است. بسیاری از مسائل را می‌دانیم که در زندگی انسان قطعی است. برای مثال، می‌دانیم امشب حتماً هوا تاریک خواهد شد. فردا صبح به‌طور حتم خورشید طلوع خواهد کرد. آیا اینها موجب جبر می‌شود؟! چارچوبی را ترسیم می‌کند برای این‌که بدانید وقتی هوا تاریک است، نمی‌توانید بعضی از فعالیت‌ها را انجام دهید؛ برای نمونه، نمی‌توانید در شب، بدون چراغ، مطالعه کنید؛ درحالی‌که در روز می‌توانید این کار را انجام دهید؛ اما هیچ‌کدام جبرآور نیست. این‌که چه چیزی را در چه زمانی مطالعه کنید به اختیار شماست؛ یعنی یک شرایط و چارچوبی یقینی را ترسیم می‌کند؛ اَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ (نساء: ۷۸) «يَا لَبْرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ»؛ (آل عمران: ۱۵۴)° پیش‌بینی‌هایی است که این‌ها به‌طور حتم کشته خواهند شد؛ اما بیان نکرده است که چه کسانی آنها را می‌کشند. لَبْرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ اینها در همان جایی که تقدیر شده است، انجام خواهد شد؛ اما در چه زمانی و به وسیله چه کسی، مشخص نیست. پس در عموم پیش‌بینی‌هایی که شده، هیچ‌گاه تمام جزئیات به‌طور دقیق پیش‌بینی نشده است؛ یک چارچوب‌هایی یا دایره‌ای مشخص شده که در درونش فضای بازی برای مانور هست و شما می‌توانید در آن فضا مهره‌ها را جابه‌جا کنید و حتی شما جای یک مهره را بگیرید یا شما بروید و دیگری جای شما را بگیرد یا نوع فعالیت‌ها را عوض کنید؛ برای مثال، اگر از شمشیر استفاده می‌کردید، می‌توانید بعدها تفنگ و پس از آن سلاح قوی‌تر به کار برید.

در روایات، درباره تغییر تقدیرات و بداء مطالبی بیان شده است: «ما عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّثْلِ الْبَدَاءِ».^۶ اعتقاد به بداء، بهترین وسیله عبادت خداست؛ یعنی اگر اعتقاد نداشته باشیم که مقدرات، مقدرات غیرقطعی قابل تغییر است، انسان تلاش نمی‌کند و در حالت رکود باقی

می‌ماند؛ اما در اثر اعتقاد به بداء حتی اگر امری مقدر هم شده باشد، می‌توان به اذن‌الله و با دعا و توسل آن را تغییر داد. برای مثال، در برخی دعا‌های شب‌های ماه رمضان،^۷ می‌گویید خدایا اگر اسم من را جز اشقیاء نوشته‌ای، اسمم را محو کن و جزو سعدا بنویس؛ یعنی قابل تغییر است. در دعای بعد از نماز زیارت امام رضا علیه‌السلام عبارتی^۸ با این مضمون است که قضای قطعی را هم تغییر می‌دهی. بی‌شک منظور از قطعی، قطعی نسبی است؛ زیرا اگر مراد، قطعی قطعی باشد، تناقض به وجود می‌آید. هم قطعی هست و هم تغییرش می‌دهی؛ یعنی نسبت به آن متغیرهایی که به‌طور دائم در حال تغییر است، قطعی است.

به‌هرحال، اعتقاد به آینده قطعی حتی درباره حادثه‌ای خاص، مادامی که تمام جزئیاتش مشخص نشده باشد، هیچ منافاتی با فعالیت انسان ندارد و چه بسا اطلاع از آن باعث ایجاد امید در انسان شود و برای رسیدن به موفقیت، بر تلاشش بیفزاید و زودتر به نتیجه برسد. وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ لَمَّا يَحِبُّ وَيَرْضَى وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

پی‌نوشت‌ها

۱. تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.
۲. بگو حق آمد و باطل نابود شد، یقیناً باطل نابود شدنی است.
۳. بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.
۴. هر جا باشید مرگ شما را در می‌یابد، هر چند در برج‌های محکم باشید.
۵. آنهایی که کشته‌شدن بر آنها مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه‌های خود بیرون می‌آمدند.
۶. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۶.
۷. ر.ک. دعای شب بیست و سوم.
۸. وَ قَضَائِكَ الْمُبْرَمِ الَّذِي تَحْبِبُهُ بِأَيْسَرِ الدُّعَاءِ.

منابع

کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.